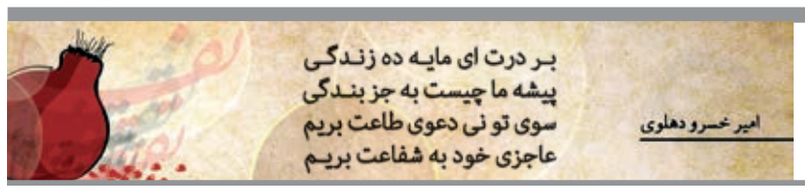

احکام

جایزه پیش بینی نتیجه مسابقات

محمد علی ندائی- شرط بندی برای مسابقات در اسلام حرام است به جز مسابقات خاصی مانند اسب سواری و مانند آن. این شرط بندی گاه میان مسابقه دهندگان انجام می شود و گاه میان تماشاگران. آن چه امروزه در جامعه مشاهده می شود، بیشتر شرط بندی میان تماشاگران و طرفداران تیم هاست که با عناوینی مانند پیش بینی نتیجه مسابقات انجام می شود. حال این سوال مطرح می شود با توجه به حرمت شرط بندی، آیا پیش بینی نتیجه مسابقات هم شرط بندی محسوب می شود و حرام است یا نه؟ حضرت آیت ا... خامنه ای در استفتایی اظهار کرده اند: صرف شرکت در مسابقه پیش بینی بدون برد و باخت، حرام نیست اما اگر کسی بر اثر شرکت در مسابقه پیش بینی نتیجه، پولی برنده شود، مالک آن پول نمی شود مگر این که جایزه دهنده از طریق شرعی (مانند هبه و صلح) آن پول را به ملکیت وی درآورد. به عبارت دیگر «اگر برگزار کننده مسابقه از شرکت کنندگان مبلغی به عنوان حق الزحمه و شرط شرکت در مسابقه برای خودش دریافت کند و بعد از مالکیت، با مال خود جایزه بخرد، مانعی ندارد.»

سوال: پیش بینی نتیجه مسابقات و قرعه کشی بین کسانی که درست پیش بینی کرده اند و جایزه دادن به برندگان قرعه چه حکمی دارد؟

جواب: شرکت در پیش بینی برد و باخت تیم ها اشکال ندارد ـ هر چند احتیاط در ترک آن است ـ اما بنابر احتیاط واجب مالک مبلغی که با شرط بندی به او می دهند نمی شود؛ بله اگر صاحب آن مبلغ بعدها با یکی از عقود شرعی مانند هبه یا صلح آن را تملیک کند، اشکال ندارد.

سوال: شرکت در مسابقه ای که از خود بازیکنان پول جمع می کنند و از آن پول به برنده جایزه می دهند اشکالی دارد؟

جواب: اگر از بازنده چیزی بگیرند که به برنده بدهند، همان شرط بندی حرام است، اما اگر برگزارکننده مسابقه مبلغی را از شرکت کنندگان به عنوان حق الزحمه و شرط شرکت در مسابقه برای خودش دریافت کند و بعد از مالکیت با مال خود جایزه بخرد، مانعی ندارد.

کاریکلماتور

غلط ننویسیم

فطیر یا فتیر؟

این کلمه به معنای «آرد سرشته ای که "تخمیر" نشده باشد» است. املای این کلمه به همین صورت "فطیر" صحیح است. گاهی آن را با حرف «ت» و به صورت «فتیر» می نویسند که غلط است و از نوشتن آن به این صورت باید خودداری کرد.

برگرفته از کتاب «غلط ننویسیم» اثر ابوالحسن نجفی

حکایت

اثر تربیت!

صاحب بن عباد، مردی بسیار سخاوتمند و با تدبیر بود. درباره سخاوت این شخص، از خودش نقل می کنند:

من این سخاوت را از مادرم آموخته ام. او هر روز که می خواستم به مکتب بروم، پولی به من می داد و می گفت این را به افراد فقیر صدقه بده. همین کار که در کودکی انجام می دادم، به شکل عادت برایم درآمده است.

برگرفته از کتاب حکایت‌هایی که زندگی تان را دگرگون می کند اثر علی مدد نوروزی

آزمون هوش

معمای اخراج نگهبان

مدیرعامل شرکتی قصد سفر کاری دارد و هنگام خروج از شرکت برای رفتن به فرودگاه یکی از نگهبانان نوبت شب جلویش را گرفته و می گوید که دیشب خواب دیده که هواپیمای این سفر سقوط می کند. مدیرعامل پس از چند بار مقاومت در برابر ادعای نگهبان، بالاخره راضی می شود که این سفر را عقب بیندازد.

فردای آن روز خبر سقوط هواپیما در رسانه ها پخش می شود و مدیرعامل پس از شنیدن این خبر دستور می‌دهد که حقوق این نگهبان را با پاداش بدهند و او را اخراج کنند! به نظر شما، علت اخراج نگهبان از شرکت چیست؟

اندکی صبر

آرزوی روزانه!

می‌خواهم هر صبح که پنجره را باز می کنی
آن درختِ رو به رو، من باشم
فصل تازه، من باشم
آفتاب، من باشم
استکان چای، من باشم
و هر پرنده‌ای که نان از انگشتان تو می گیرد! روزبه سوهانی

دور دنیا

فسیل تخم دایناسور!

اسکای نیوز/ فسیل ۷۰ میلیون ساله تخم دایناسور در یکی از شهرهای چین و در عمق هشت متری روی یک سنگ قرمز کشف شد. کارشناسان باستان شناسی پنج فسیل را پیدا کرده اند که فقط سه تای آن ها سالم است و بقیه خراب شده اند. این فسیل به تازگی در موزه ای در چین به نمایش گذاشته شد و گردشگران زیادی برای دیدن این فسیل های خاص به این موزه می روند.

گنج داخل پیانو!

اسکای نیوز/ به تازگی ۹۱۳ سکه طلا که مربوط به سال های ۱۸۴۷ تا ۱۹۱۵ میلادی بوده است، در بدنه یک پیانوی قدیمی که سال ها پیش به کلیسایی در لندن اهدا شده بود، پیدا شده است. محققان از کشف راز این گنج مخوف که در یک پیانوی قدیمی بوده است، نا امید شده اند. این پیانو سال ها پیش توسط دو برادر به کلیسا اهدا شد که هر دو فوت کرده اند. سکه ها اکنون در موزه ای در انگلیس به نمایش در آمده اند.

شکستن رکورد مارادونا!

گینس ورلد رکورد/ تامی بوید نوجوان ۱۳ ساله انگلیسی موفق شد تا رکورد سریع ترین گردش توپ بین پاها، دست و شانه هایش را بزند و بعد از سال ها رکورد فوتبالیست معروف آرژانتینی، مارادونا را بشکند و به نام خودش ثبت کند. او در مدت ۲۹/۶۷ ثانیه توانست توپ را بین دست و پا و شانه اش بچرخاند که یک رکورد قابل توجه محسوب می شود.

بریده کتاب

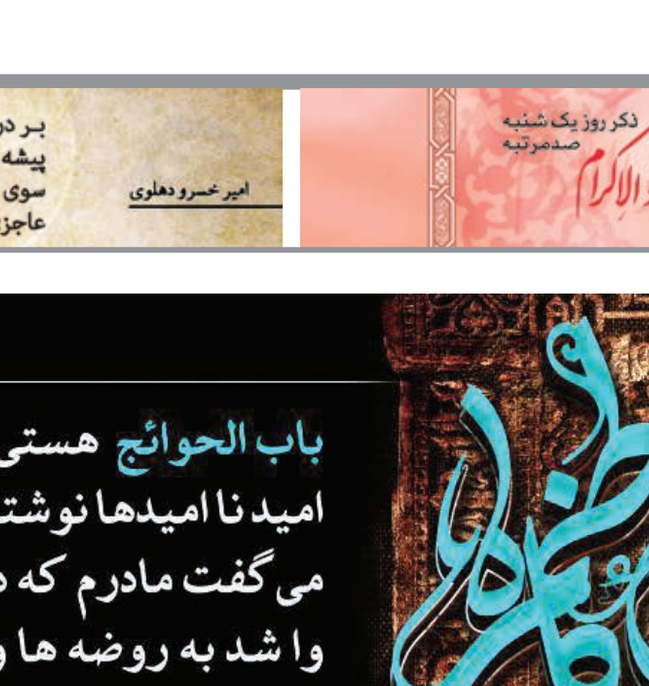

سخن بزرگان

* پاسخ دادن به هیچ سوالی دشوارتر از سوالی نیست که جوابش روشن است. جرج برنارد شاو
* شعر در ژرفای خود نقد زندگی است. ماتیو اِرنولد
* ذهن چیزی است که با آن فکر می کنیم که فکر می کنیم. آمبروز بیرس
* مهم چقدر زندگی کردن است نه چند سال زیستن. ادلی استیونسون
* سکوت از هر آوازی خوش آهنگ‌تر است. کریستینا روستی

برگرفته از کتاب «فرهنگ گفته‌های طنزآمیز» گردآوری و ترجمه رضی هیرمندی

عجایب دنیا

۶ مورد از زیباترین جنگل های جهان

مجیدی- جنگل ها فضای خاص و افسونگری دارند که همه ما را مجذوب طبیعت خود می کنند. هوای تازه با مناظر زیبا باعث می شود که اغلب ما همیشه دوست داشته باشیم تا به جنگل ها سفر کنیم و برای نمایش عظمت طبیعت، به تماشای درختان آن بنشینیم. حال قصد داریم به معرفی ۶ مورد از زیباترین جنگل های جهان که دیدن آن ها خالی از لطف نیست، بپردازیم. پس در ادامه با ما همراه باشید.

جنگلی در حاشیه آبشار ایگوازو در مرز آرژانتین و برزیل

جنگلی که در قزاقستان به «جنگل غرق شده» معروف است!

پلی معروف به «پل جنگلی» در جنگل دیدنی هندوستان

جنگلی که راه آهن رومانی با گردنه های زیاد از میان آن می گذرد

جنگلی زیبا پر از درخت های بلوط قوس دار در گرجستان

غوغای رنگ ها در پارک ملی چین

سفرنامه

مهرانه در فرانسه

منصور ضابطیان، نویسنده سفرنامه «مارک و پلو» از رنج بیماری دختری به نام مهرانه در فرانسه این طور نوشته:

با تلاش دکتر نراقی و سفیر فرانسه در تهران، مهرانه از همان ابتدا بیمه درمانی می شود. بیمه در فرانسه یعنی این که تو را توی زرورق می پیچند. برای مهرانه مرتب کپسول می آورند. داروهایش را خودشان تهیه می کنند و تحویل می دهند، می برندش، می آورندش... همه چیز مرتب است. در بیمارستان خبری از دکتر کوتز نیست، ولی یک تیم پزشکی متخصص، مهرانه را تحت نظر می گیرند و او را در فهرست ملی پیوند ریه قرار می دهند. مهرانه ۲۵ درصد ریه دارد و برای انجام پیوند این میزان باید به دو درصد برسد! تعجب من برانگیخته می شود وقتی این را می شنوم.

-یعنی چی؟ پس پیوند کی انجام می شود؟

مادر آهی می کشد و پدر هم سر درد دلش باز می شود: «خدا می داند. یک ماه؛ یک سال... پنج سال... ده سال دیگر». همه سکوت می کنیم. زیر چشمی مهرانه را می پایم که سکوتش از همه ما با معناتر است. مهرانه در درونش چه می گذرد. مادر سنگینی سکوت را بهتر از ما می فهمد و آن را می شکند. احوال بچه ها را در تهران می پرسد. این بار سوم است.

-پس تکلیف شما چه می شود، تا کی باید این جا بمانید؟ و باز سکوت خانه را فرا می گیرد.

-نمی توانید دوباره برگردید ایران و هر وقت شرایط برای عمل فراهم شد، بیایید؟

مادر می گوید: «این را نباید جلوی خودش بگویم اما اگر برگردیم ایران یعنی سند مرگش را امضا کرده ایم. چون اولا دیگر داروهای ایران رویش اثر نمی گذارد و در ثانی مهرانه در آن شرایط نمی تواند سوار هواپیما شود.» تا کنون تنها یک عمل روی مهرانه انجام شده است. رگی را بالای سینه او شکافته و لوله ای پلاستیکی در آن گذاشته اند تا داروها از آن جا تزریق شود. اما با این حال هر چند وقت یک بار مهرانه بستری می شود تا تحقیقات لازم رویش انجام شود.

مادر می گوید: «به مهرانه به خاطر سن و وضعیت خاص اش یک اتاق اختصاصی می دهند اما اگر تلویزیون یا تلفن بخواهد باید پول اضافی بدهیم. برای همین این ها را نمی گیریم.» مهرانه ادامه می دهد: «ولی خدا وکیلی به هم می رسند. داروها به موقع، دستگاه اکسیژن به موقع ... »

«پس موضوع چیست؟» این را از خودم می پرسم. وقتی به مهرانه می رسند، حداقل امکانات زندگی هم وجود دارد، بیمه هم شده، ۱۷۰ هزار یورو هم که توی حساب است و ...

تا تاریک شدن هوا سه ساعتی وقت هست اما خانه تنها یک پنجره کوچک دارد و ما تقریبا در تاریکی نشسته ایم. بحث را به خانه می کشم. می گویم: «جای دنجی دارید» این جمله کلید حل معما می شود و آغازی پر هجوم ... و آهی که هر سه می کشند.

برگرفته از کتاب «مارک و پلو» اثر منصور ضابطیان

پاسخ هوش

[illegible]

ما و شما

* کاریکاتور مسابقه «این کیه؟» اصلا شبیه نوید محمدزاده و حتی عارف لرستانی هم نبود.
* ممنون از این که لطیفه و چیستان در صفحه کودک چاپ کردین. لطفا پیام من رو هم چاپ کنید. صبا همایونی راد، مشهد
* اون کمیکی که درباره بیدار شدن در فصل بهار کشیده بودین رو توی اتاقم کنار ساعت نصب کردم و هر روز صبح با دیدنش، می خندم و بیدار می شم! محمد
* اون آقا یا خانمی که گیر داده به این پیامک های پر از عشق و امید زوج های جوان که این جا چاپ می شه، شما برو همون صفحه خانواده رو بخون که مردم از مشکلات شون می گن! چرا دوست نداریم باور کنیم خیلی ها خوشبختن و عاشق؟
* دوست داشتن ات رفع تمام خستگی های روزانه من است. لطفاً هر روز بارها برایم تکرارش کن. تقدیم به همسر عزیز و دوست داشتنی ام زهره جان. مرتضی، بیرجند